



دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد تهران مرکزی  
دانشکده حقوق  
پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)  
گرایش: حقوق بین الملل

عنوان:  
تحول حقوق بین الملل از منظر اصالت فرد

استاد راهنما:  
دکتر علیرضا امینی

استاد مشاور:  
دکتر سید باقر میرعباسی

نگارش:  
مصطفی فتاحی افشار

زمستان ۱۳۹۲

## چکیده

پرداختن به مفهوم فردگرایی در حقوق بین الملل از جمله مفاهیم داخل در حوزه ی فلسفه و تاریخ حقوق بین الملل است که کمتر بدان توجه شده است. با بررسی اهداف حقوق بین الملل از لحظه ی تکوین آن تا دوران حاضر بدین مطلب مهم می رسیم که در نتیجه ی تکامل سیستم های حقوقی گوناگون و نقش مؤثر آرای علمای حقوق، ارزش و کرامت فرد رو به فزون بوده است و خواهد بود. امروزه فرد به حقوقی دست یافته است که به عنوان تابعی فعال در کنار دولت، البته به صورت دفاکتو مطرح است. با گذار از برده داری به حق دادخواهی فرد علیه دولت ها حتی دولت متبوع خودش، این تحول برجسته تر نشان داده می شود. حقوق بشری از اقل تا اکثر آن بیش از گذشته در سطح جامعه ی جهانی مطرح و مفاهیمی هم چون لیبرالیسم، حق صلح و امنیت و حق تعیین سرنوشت دارای تعابیر جدید و نوینی گشته است.

اهمیت این موضوع در پویایی آن و در نتیجه پیش بینی آینده ای روشن تر برای بشر و ارتقای فرد از صورت دفاکتو به دوژوره در کنار دولت است. هم چنین مفهومی است که بیشتر با رشد فرهنگ ها و تمدن ها مرتبط می باشد. با تمرکز بر این موضوع توجه بیشتر جامعه ی حقوقدانان و البته علمای سیاست و جامعه شناسان را به خود جلب می شود.

واژه های کلیدی : فردگرایی، حقوق بشر، حقوق بین الملل، آرای علمای حقوق

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
<b><u>فصل اول: ترسیم از مفهوم فردگرایی در حقوق بین الملل</u></b>	
۱۰	بخش اول: اهداف حقوق بین الملل از آغاز تاکنون
۱۰	مبحث اول: حقوق بین الملل سنتی و مدرن
۲۵	مبحث دوم: تکامل سیستم های حقوقی
۲۷	بخش دوم: حق طبیعی تا لیبرالیسم
۲۷	مبحث اول: حق طبیعی - حقوق طبیعی
۳۲	مبحث دوم: فرد باوری
۳۷	مبحث سوم: لیبرالیسم
۴۰	بخش سوم: آرای علمای حقوق بر تحول فرد باوری
۴۰	مبحث اول: نگاهی کلی به آرای فیلسوفان حقوق بر تحول فردباوری
۴۸	مبحث دوم: مکتب های کلاسیک
۵۱	مبحث سوم: مکتب پوزیتیویسم
۵۲	مبحث چهارم: علمای مکتب های مدرن
۵۷	بخش چهارم: موضوعات حقوق بین الملل
۵۷	مبحث اول: شرایط موضوعات حقوق بین الملل
	مبحث دوم: شرایط و ویژگی های خاص حقوق بین الملل و تابعان آن و تفاوت تابعان حقوق
۶۵	بین الملل با یکدیگر

مبحث سوم: ضابطه‌ی لزوم شرکت تابع حقوق بین الملل در روند قانون گذاری ..... ۶۷

مبحث چهارم: فرد به عنوان دارنده‌ی حق ..... ۶۹

### فصل دوم: از برده داری تا حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود

بخش اول: رشد و ارتقای حقوق بشر ..... ۷۴

مبحث اول: تاریخچه‌ی برده داری و محو آن ..... ۷۴

مبحث دوم: حقوق بشر ..... ۷۸

مبحث سوم: صلح و امنیت بین المللی ..... ۸۵

مبحث چهارم: منشور ملل متحد ..... ۸۷

مبحث پنجم: اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ..... ۸۸

بخش دوم: از حق تعیین سرنوشت تا حقوق اقلیت ها و مردمان بومی ..... ۹۴

مبحث اول: حق تعیین سرنوشت ..... ۹۴

مبحث دوم: حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود ..... ۱۰۲

مبحث سوم: حقوق اقلیت ها و مردمان بومی ..... ۱۰۳

### فصل سوم: از قانون گذاری بین المللی تا شناسایی تابعان جدید

بخش اول: قانون گذاری بین المللی با تأکید بر حقوق بشر ..... ۱۱۰

مبحث اول: ایجاد یک قانون گذاری بین المللی ..... ۱۱۰

مبحث دوم: حقوق بشر و مردم سالاری ..... ۱۱۴

مبحث سوم: حقوق بشر و مذهب ..... ۱۱۵

مبحث چهارم: امنیت انسانی و توسعه ی انسانی.....	۱۱۹
<b>بخش دوم: تابعان جدید.....</b>	۱۲۴
مبحث اول: اشاره.....	۱۲۴
مبحث دوم: طبقات مختلف تابعان بین المللی بر طبق نظر کاسسه.....	۱۲۵
مبحث سوم: سازمان های بین المللی.....	۱۲۶
مبحث چهارم: بیگانگان.....	۱۲۹
مبحث پنجم: آوارگان و بدون وطن ها (آپاتریدها).....	۱۳۱
<b>بخش سوم: تابعان جنجال برانگیز و مسئله ی کاپیتولاسیون.....</b>	۱۳۶
مبحث اول: نهضت های آزادی بخش.....	۱۳۶
مبحث دوم: شورشی ها.....	۱۳۷
مبحث سوم: کاپیتولاسیون.....	۱۳۹

### فصل چهارم: جنگ و فردگرایی تا حق دادخواهی فردی

<b>بخش اول: جنگ و حقوق بشردوستانه.....</b>	۱۴۲
مبحث اول: قوانین جنگ.....	۱۴۲
مبحث دوم: حمایت از قربانیان جنگ.....	۱۴۷
مبحث سوم: مداخله ی بشردوستانه.....	۱۴۹
<b>بخش دوم: حق دادخواهی فردی و مسئولیت فردی در حقوق بین الملل.....</b>	۱۵۱
مبحث اول: حق مراجعه ی افراد به دادگاه های بین المللی.....	۱۵۱
مبحث دوم: دادگاه کیفری بین المللی و مسئولیت جزایی اشخاص.....	۱۶۵
مبحث سوم: فرد به عنوان دارنده ی تکلیف.....	۱۳۷

۱۶۹	.....مبحث چهارم: جرم بین المللی
۱۷۷	.....مبحث پنجم: قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای رفتار با زندانیان
۱۷۹	.....نتیجه گیری
۱۸۱	.....فهرست منابع

## مقدمه

یکی از نحله های فکری که به صورت مکتبی مستقل در آمد، مکتب فردگرایی<sup>۱</sup> است که با بر شمردن کامروایی فرد، شخص را غایت عمل اجتماعی و زندگی می شمارد.<sup>۲</sup> این مکتب بر تمامی علوم اجتماعی از جمله حقوق تأثیر شایانی گذاشته است. در واقع با نگاهی به سیر تکاملی حقوق، خاصه حقوق بین الملل که مدنظر است، این تأثیر نمایانتر به نظر می رسد.

یکی از تحولات مهم حقوقی که در ابتدای شکل گیری حقوق بین الملل رخ داد، نظریه ی حقوق طبیعی<sup>۳</sup> بود که از فردگرایی نشأت می گرفت که این مهم توسط پیشگامانی همچون هوگو گروسیوس<sup>۴</sup>، تامس هابز<sup>۵</sup>، ساموئل پوفندورف<sup>۶</sup> و جان لاک<sup>۷</sup> صورت پذیرفت. مکتب حقوق طبیعی را هم چنان می توان در لابه لای آرای حقوق دانان معاصر جستجو کرد که در واقع نفوذ این نظریه را تا دوران حال به اثبات می رساند.

واقعه ی مهم دیگری که رنگ و روی غیرحقوقی به خود گرفته بود و در به وجود آمدن این وضعیت نیز نقش مهمی داشت تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بود که ابتدا در اروپا شکل گرفت و به تدریج به سایر نقاط جهان سرایت کرد. با کم رنگ تر شدن و به تدریج از بین رفتن سلطه ی مطلق پادشاهان بر تک تک افراد، فرد گرایی بیش از گذشته مطرح شد و با رشد دموکراسی و احترام به حقوق بنیادین بشر، به صورتی در آمد که حکومت ها می بایستی بر پایه ی خواست و خرسندی مردم عمل کنند. اهمیت این موضوع به برجسته شدن نقش فرد در حقوق بین الملل برمی گردد که آینده ای روشن را برای فرد در حقوق و جامعه ی بین الملل محقق خواهد ساخت.

---

<sup>1</sup> - Individualism

<sup>2</sup> - <http://en.wikipedia.org/wiki/individualism>

<sup>3</sup> - Natural Rights

<sup>4</sup> - Hugo Grotius

<sup>5</sup> - Hobbes, Thomas

<sup>6</sup> - Samuel Pufendorf

<sup>7</sup> - John Locke

بررسی موارد مهمی همچون برده داری که یکی از پدیده هایی است که با منسوخ شدن تدریجی و سپس نسخ فراگیر آن، در تاریخ حقوق بین الملل به عنوان یکی از کهن ترین جرایم بین المللی شناخته می گردد؛ یکی از گام های موثر جامعه ی بین الملل در شناخت حقوق فرد بدون تبعیض نژادی بود که نقش فردگرایی در تحول حقوق بین الملل را پررنگ تر می کند. حال آن که برده داری پیش از آن از مبنای قانونی برخوردار بود و خلاف مقررات برده داری جرم محسوب می گردید.

پس از آن راه برای سایر حقوق از جمله حق تعیین سرنوشت که در ابتدا با اعتراض و پافشاری ملت های مستعمره آغاز گردید؛ هموارتر شد. هرچند حق تعیین سرنوشت از آغاز تاکنون تعابیر و مفاهیم جدیدی کسب نموده، اما همگی آن در راستای توجه به فرد صورت گرفته است. در این زمینه بایستی نقش گروه هایی همچون نهضت های آزادی بخش و حتی شورشی ها که با فعالیت های خود توانستند حقوقی خاص از جامعه ی بین الملل برای خود به دست آورند را در نظر گرفت.

نقش جنگ را نیز نباید به هیچ وجه از نظر دور داشت. جهان شاهد جنگ های فراوانی در قرون گذشته و قرن حاضر بوده است که وقوع دو جنگ مصیبت بار جهانی اول و دوم، جامعه ی بین الملل را به شدت تکانی داد تا با همیاری و همکاری کشورها مقرراتی را جهت جلوگیری از تکرار این وقایع در پرتو حقوق بین الملل تدوین نماید. با تأسیس جامعه ی ملل و پس از آن سازمان ملل این روند سرعت بیشتری پیدا کرد. در این راستا قوانین جنگ و حقوق بشردوستانه شکل گرفتند که در واقع اهمیت دادن به کرامت ذاتی انسان بود. سازمان های دیگر بین المللی نیز اهداف خود را بر این مهم تمرکز نمودند و حمایت از فرد را مهم تر از قوانین و حاکمیت های داخلی دانستند. سازمان های بین المللی در این مسیر همچنان در حال حرکتند و



خوشبختانه دستاوردهای مهمی را در زمینه ی حق فرد و لزوم حمایت از آن برای بشریت به ارمغان آورده اند.

یکی از مکتب های بسیار مهم لیبرالیسم است که در واقع در برابر خودکامگی های دولت ها، از جانب روشنفکران قد علم کرد. لیبرالیسم توانست با بیان آزادی ها و حقوق، فرد را از دوران تکلیف به دوران حق گذر دهد. تأثیر لیبرالیسم بر حقوق آن چنان شایان است که هدف اصلی حقوق بین الملل را حمایت از فرد می داند. از این منظر می توان گفت لیبرالیسم از مهم ترین مکتب ها در ارتقای نقش فرد به عنوان موجودی ذی حق و ذی نفع به شمار می رود.

در ارتباط با دکتترین فلسفی حقوق بین الملل خاصه در قرن اخیر و قرن جاری این نکته قابل ذکر است که توانسته اند با تأکید فراوان بر حق فرد، تابوی اصل حاکمیت دولت ها را بشکنند و به تدریج فرد را به صورت یک از تابعان حقوق بین الملل در آورند که بارزترین آن را در ابتدا می توان دادگاه اروپایی حقوق بشر دانست که به فرد امکان مراجعه ی مستقیم برای دادخواهی می دهد. هرچند این مهم به سرعت شکل نگرفته است اما این مطلب از آن بر می آید که نقش دکتترین حقوقی در تکوین و تحول حقوق بین الملل با تأکید بر فرد بیش از گذشته می باشد و سازمان های بین المللی و کشورها به هنگام تدوین مقررات بین المللی نگاهی خاص تر به دکتترین حقوقی نسبت به گذشته می اندازند.

یکی از مهمترین جلوه های بارز فرد گرایی در حقوق بین الملل، تأکید بر حقوق بشر است که خصوصاً با توجه به وقایع اسف باری مانند جنگ های جهانی اول و دوم یا کشتار اقلیت ها که در قرن گذشته رخ داد، نمود بیشتری یافته است. با افزایش شمار پناهندگان و آوارگان و مهاجرت های فراوان و به تبع آن وجود بیگانگان، جامعه ی بین الملل را بر آن داشت تا با شناخت حقوق آنان، حمایت های ویژه ای را در قالب قوانینی خاص، از آنان به عمل آورد. این فرایند نشانگر یکی از دلایل جهان شمول بودن حقوق بشر است تا این حقوق در سرتاسر جهان

بدون هرگونه تبعیضی مورد اعمال قرار گیرد و حکومت ها دستاویزی برای نقض این مقررات برای خود قرار ندهند.

در حقوق بین الملل سنتی، این دولت ها بودند که در برابر اعمالی که بر طبق حقوق بین الملل تحت عنوان جرمی بین المللی قرار می گرفت، مسؤل شناخته می شدند. این مسؤلیت ، مسؤلیت کشور به شمار می رفت و هنوز مسؤلیت شخصی در کنار آن قرار نگرفته بود. اما با تأسیس دادگاه کیفری بین المللی ، مسؤلیت کیفری افراد نیز مورد رسمیت قرار گرفت. این واقعه برای مجرمان بین المللی که در این دادگاه محاکمه می شوند، جنبه ی منفی تحول فردگرایی در حقوق بین الملل به شمار می رود چرا که راه را برای فرار از مسؤلیت شخصی به هنگام ارتکاب جرمی بین المللی می بندد که در واقع البته جنبه ی مثبتی برای جامعه ی بین الملل محسوب می گردد.

هر چند فرد را به عنوان یکی از تابعان حقوق بین الملل بر شمردن در سطح بین الملل هنوز به صورت دوزوره در نیامده است ، اما با برجسته شدن موقعیت فرد و حالت دوافکتو شدن آن، نشانگر مسیری معین می باشد که در آینده ای نزدیک فرد به عنوان یکی از تابعان اصلی حقوق بین الملل در کنار دولت قرار بگیرد. به بیان دیگر مسیر تحول حقوق فرد یا فردگرایی در حقوق بین الملل هنوز در حال پیمودن است.

این نوشتار از چند جهت حائز اهمیت فراوان می باشد:

- ۱- شاهد بودن رشد و حرکت روز افزون نقش فرد در جامعه ی بین الملل که تأثیرات مثبت فراوانی بر حقوق بین الملل داشته است و پویایی آن را افزایش داده است.
- ۲- این نوشتار بخشی از تاریخ حقوق بین الملل است که البته بسیار مهم و قابل توجه است؛ به بیان تمایز آشکار حقوق بین الملل مدرن با حقوق بین الملل سنتی می پردازد و همچنین مباحث

خاص فلسفه ی حقوق بین الملل و مکاتب آن و شخصیت های برجسته ی آن را در زمینه ی فرد و فردگرایی مطرح می کند.

۳- با نگاهی ویژه به حقوق بشر ، پیوند بسیار نزدیک میان حقوق بین الملل با حقوق بشر نشان داده می شود و از آن مهم تر این که می توان گفت بر خلاف گذشته ، در حال حاضر هر دو حقوق نامبرده از یکدیگر در بسیاری از مواقع تغذیه نموده اند و به پرورتر شدن یکدیگر یاری رسانده اند.

۴- سپری شدن دورانی که جامعه ی بین الملل ، فرد را فقط به عنوان دارنده ی تکلیف می شناخت و حقوق چندانی برای او به ویژه حق دادخواهی قائل نمی شد.

با پرداختن به این موضوع البته سؤالات متعددی می تواند مطرح گردد که در خلال این نوشتار به آنان پاسخی مستقیم و غیر مستقیم داده می شود؛ این سؤالات به عنوان نمونه عبارتند از:

۱- فردگرایی در حقوق بین الملل، در جلوگیری از تضييع حقوق فرد در جامعه ی بین المللی و ملی تا چه حد موفق بوده است و چشم انداز آن به چه شکل خواهد بود؟

۲- نقش فردگرایی در تکوین و رشد حقوق بین الملل چیست؟

۳- پیدایش مبنای فردگرایانه ی حقوق بین الملل به چه نحو صورت پذیرفت؟

۴- تأثیر فردگرایی در تحقق آرمان های جامعه ی بشری در حقوق بین الملل به چه میزان بوده است؟

امید است این نوشتار مورد توجه جامعه ی حقوقی و علاقه مندان به این حوزه از حقوق بین الملل قرار گیرد و گامی مهم و مؤثر در جهت پژوهش های بیشتر محسوب گردد و این موضوع هر چه بیشتر از گذشته مطرح و مورد ارزیابی قرار گیرد. با برآورده شدن این آرزو، نگارنده به اهداف انسانی و تعالی جامعه ی حقوقی نزدیک شده است.

## بیان مسئله تحقیق و پرسش اصلی تحقیق

مکتب فردگرایی، یکی از مهمترین مکتب های اجتماعی و فلسفی محسوب می شود که با تمرکز بر موضوع و هدف اصلی جهان هستی یعنی انسان توانسته است تأثیرات به سزایی در تمامی شاخه های علوم انسانی از جمله حقوق و از علم حقوق به طور خاص حقوق بین الملل بر جای بگذارد.

با بررسی تاریخ تحولات حقوق بین الملل این مسئله به عینه قابل شهود است که از آغاز تکوین حقوق بین الملل توسط علمای برجسته ی حقوق هم چون گروسیوس و هابز و پوفندورف و سایر حقوقدانان شاخص آن دوره تا دوران حاضر که فرد در جامعه ی بین الملل حائز اهمیت فراوان گشته؛ رشد فردگرایی و به تبع آن افزونی احترام به کرامت انسانی و حقوق بشری در ارتقای فرهنگ و تمدن بشری نقش شایانی گذاشته است. به عنوان مثال از پدیده ی سیاه برده داری تا رسیدن به حق دادخواهی فردی در جامعه ی بین الملل مسئله ای ساده به نظر نمی رسد که بشر توانسته به راحتی بدان دست یافته باشد.

شکستن پایه های قدرت حاکمیت دولت و نزدیک شدن فرد به عنوان یکی دیگر از تابعان فعال حقوق بین الملل در کنار دولت، فرد را از تعاریف حقوقی گذشته بدر آورده و تبدیل به موضوعی مهم در حقوق بین الملل کرده که امید آن است، روزی از دوافکتو بودن به دوژره شدن ارتقا یابد؛ هم چنان که یکی از نمونه های بارز آن را می توان دادگاه اروپایی حقوق بشر دانست که به فرد امکان مراجعه ی مستقیم برای دادخواهی می دهد.

پرسش اصلی این تحقیق عبارت است از: فردگرایی در حقوق بین الملل، در جلوگیری از تضییع حقوق فرد در جامعه ی بین الملل و ملی تا چه حد موفق بوده است و چشم انداز آن به چه شکل خواهد بود؟

## اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن

تأکید روزافزون بر مسئله‌ی فردگرایی و تغییر نظم جهانی سبب گردید تا حکومت‌ها بر پایه‌ی خواست و رضایت مندی و خرسندی مردم عمل نمایند که با تداوم این حرکت در زمانی نزدیک شاهد آینده‌ای روشن برای فرد در حقوق و جامعه‌ی بین‌الملل خواهیم بود و فرد هم چنان که ذکر آن رفت، در کنار دولت به عنوان یکی از تابعان دو ژوره‌ی حقوق بین‌الملل قرار خواهد گرفت.

مهم‌ترین انگیزه‌ی اینجانب در این تحقیق، علاقه به مباحث فلسفی حقوق بین‌الملل، خاصه فردگرایی و هم‌چنین شاهد بودن رشد و حرکت روزافزون نقش فرد در جامعه‌ی بین‌الملل و تأثیرات مثبت آن بر حقوق بین‌الملل و افزایش پویایی آن بوده که مرا در جهت انجام این مهم سوق داده است.

## هدفهای تحقیق

هدف از این تحقیق، نشان دادن سیر تحول حقوق فرد یا فردگرایی در حقوق بین‌الملل و تأکید بر آن به عنوان مسیری که هنوز در حال پیمودن است، می‌باشد. در واقع با مطرح نمودن این مهم، بر تحول نقش فرد در حقوق بین‌الملل تأکید و اهمیت داشتن این موضوع در حقوق بین‌الملل به خوانندگان نشان داده می‌شود. همچنین نقش دکترین حقوقی در تکوین و تحول حقوق بین‌الملل بیش از گذشته نمایان می‌گردد. تاریخ حقوق بین‌الملل نیز در این زمینه که البته تمرکز بیشتری دارد، در لابه‌لای مطالب نه به تفصیل بلکه به نحو موجز ارائه می‌شود.

## سوالات و فرضیه‌های تحقیق

مهم ترین سوال در این پژوهش عبارت است از:

۱. نقش فردگرایی در تکوین و رشد حقوق بین الملل چیست؟

هم چنین سوالات مهم دیگری قابل طرح می باشد که عبارتند از:

۲. پیدایش مبنای فردگرایانه ی حقوق بین الملل به چه نحو صورت پذیرفت؟

۳. تاثیر فردگرایی در تحقق آرمان های جامعه ی بشری در حقوق بین الملل به چه میزان

بوده است؟

فرضیه های تحقیق نیز بدین صورت می باشد:

۱. فردگرایی در حقوق بین الملل، در جلوگیری از تضییع حقوق فرد در جامعه ی بین

المللی و ملی تا حد فراوانی موفق بوده است و در غنای حقوق بین الملل نقش شایان

توجهی داشته است.

۲. با بررسی مبنای فردگرایانه ی حقوق بین الملل، می توان به مهم ترین هدف حقوق بین

الملل که حمایت از فرد می باشد دست یافت.

۳. فردگرایی آن چنان تأثیری بر حقوق بین الملل گذاشته است که امروزه به عنوان یکی از

تابعان فعال البته دوافکتو در کنار دولت ها مطرح است و چه بسا در آینده ای نزدیک به

صورت دوزوره درآید.

## روش تحقیق و روش گرد آوری اطلاعات

عمده روش تحقیق به کار رفته در این پایان نامه روش توصیفی- تحلیلی است. البته در

مواردی ناگزیر از روش هنجاری برای بیان قوانین و مقررات نیز استفاده شده است. اما

گردآوری مطالب بیشتر از کتابخانه و اینترنت صورت گرفته است.

## فصل اول:

ترسیمی از مفهوم فردگرایی در حقوق بین الملل

## بخش اول: اهداف حقوق بین الملل از آغاز تاکنون

### مبحث اول: حقوق بین الملل سنتی و مدرن

از قرن هفدهم به بعد، ساختار حقوق بین المللی سنتی دگرگون شد، به طوری که به ویژه در دوران معاصر پس از تشکیل جامعه ی ملل و پس از آن سازمان ملل و توسعه ی سازمان های بین المللی، عرصه ی روابط بین الملل از حوزه ی حقوق بین الملل رفته رفته متمایز شد و دولت ها تنها موضوع بین الملل دیگر به شمار نمی رفتند.<sup>۱</sup>

به بیان دیگر نظام فعلی جهان که اساساً محصول فرایند ایجاد شده در فاصله ی قرون ۱۶ تا ۱۹ در اروپا است بر مبنای فلسفه ی روشنگری شکل گرفته و حامل ارزش های فردگرایانه است. در واقع این ارزش های فردگرایانه بود که ایده هایی را نظیر «سلطه ی انسان بر طبیعت»، «انسان مقیاس همه چیز است» و «اراده ای فراتر از اراده ی انسان وجود ندارد» به وجود آورد.<sup>۲</sup>

در حقوق بین الملل مدرن، حقوق بین الملل به روابط بین دولت ها محدود نمی شود، بلکه می تواند تمامی فعالیت های بشر را در برگیرد. واضح ترین نمونه ی چنین تحولی، مسأله ی حمایت بین المللی از حقوق بشر است. در حالی که روابط یک دولت و شهروندانش در سابق یک مسأله ی مطلقاً داخلی محسوب می شد و در میان طرفدارانش توسط مفهوم حاکمیت دولت مورد دفاع قرار می گرفت، این روابط هم اکنون به قلمرو حقوقی بین المللی نزدیک شده و در همین حال، هرگونه جدایی میان حقوق عمومی و خصوصی بی معنا شده است.<sup>۳</sup>

ارتباط بین حق های اساسی در داخل و پیوستگی آن در خارج به حقوق بین الملل، مسأله ای دو وجهی است. از یک سو، هر دو با مفهوم حاکمیت مواجه هستند: یک دولت قانونی نمی تواند

<sup>۱</sup> - محبی، محسن، زمینه های تاریخی حضور شرکت های خصوصی در حقوق بین الملل، ۱۳۷۹، مجله ی حقوقی (علمی-ترویجی)، شماره ی ۲۵، ص ۱۲

<sup>۲</sup> - رولان، نوربرت، انسان شناسی حقوقی، ۱۳۹۰، ترجمه ی دکتر رضا موسی زاده، چاپ اول، نشر میزان، ص ۱۰

<sup>۳</sup> - نیکل لاهه، بکائرت، مبانی انسان شناختی حقوقی و اجتماعی حقوق بشری، ۱۳۷۰، ترجمه ی محمد حسین حاج فیروزه آبادی، مجله ی کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ی ۱۵۵، ص ۶۳



تمامی تضمینات را برای حق های اساسی شهروندانش نادیده بگیرد و همچنین وظایفی نیز نسبت به دیگر دولت ها در قلمرو بین المللی دارد. از سوی دیگر، توسعه ی حمایت بین المللی از حقوق بشر و آزادی های اساسی، قویاً متکی بر یگانگی و وحدت حاکمیت قانون می باشد.<sup>۱</sup>

علی رغم پیشرفت های اخیر حقوق بین الملل، اما همچنان مباحث غالب حقوق بین الملل نقش مهم بشر را نادیده می گیرند. تئوری حقوق بین الملل سنتی صرفاً به حقوق و تکالیف دولت ها می پردازد و این استدلال را رد می کند که حقوق و تکالیف دولت ها مشتق شده از حقوق و تکالیف افرادی هستند که در قلمرو دولت زندگی می کنند. بنابراین، مشروعیت و حاکمیت بین المللی یک دولت در گرو این است که آیا آن دولت جمعیت خود را از نظر سیاسی اداره می کند یا خیر، نه این که آیا آن دولت نماینده ی راستین ملتش هست یا خیر. این رویکرد دولت گرا در حقوق بین الملل نقش دوگانه ای برای افراد در نظر می گیرد: یکی داخلی و دیگری بین المللی؛ عدالت و مشروعیت از نظر مفهومی، جدا هستند. بنابراین از این منظر سیستم های داخلی در تلاشند که عدالت را گسترش دهند ولی سیستم های بین المللی صرفاً به دنبال برقراری نظم و پیروی از قانون هستند.<sup>۲</sup>

اگر چه برای حقوقدانان مشکل است که رویکرد دولت گرای خود را ترک کنند ولی در دوران جدید زبان اخلاقی و مفهومی جدیدی قابل مطالبه است. تئوری لیبرالی حقوق بین الملل به سختی قابل جمع با رویکرد کلاسیک دولت گرای حقوق بین الملل است. در عوض تئوری لیبرال خود را به فردگرایی هنجاری متعهد می داند تا آن جا که واحد اصلی فرد دانسته می شود نه دولت. هدف دولت و حکومت نفع رسانی، خدمت رسانی و حمایت از اجزایش یعنی افراد است و با همین استدلال هدف حقوق بین الملل هم باید نفع رسانی، خدمت رسانی و حمایت از افراد بشر

<sup>۱</sup> - ریگو، فرانسوا ، هانس کلسن و حقوق بین الملل ، مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل، ۱۳۸۸، ترجمه ی علی پیرعطائی، چاپ اول، انتشارات میزان، ص ۱۲۵

<sup>۲</sup> - تسون، فرناندو، فلسفه ی حقوق بین الملل، ۱۳۸۸، ترجمه ی دکتر محسن محبی، چاپ اول، انتشارات شهر دانش، ص

باشد. به این ترتیب، مفهوم حاکمیت دولت نیز از نو تعریف می شود: حاکمیت دولت به مشروعیت داخلی آن بستگی دارد؛ بنابراین اصول عدالت بین المللی باید با اصول عدالت داخلی همخوانی و هماهنگی داشته باشد.<sup>۱</sup>

ایمانوئل کانت<sup>۲</sup> اولین کسی بود که از این ایده دفاع کرد و به همین دلیل این ایده ی تئوری کانت درباره ی حقوق بین الملل نامیده می شود. علت اهمیت دادن کانت به دولت ها ناشی از اهمیتی است که او برای آزادی افراد قائل است نه این که او نقش مقدسی برای دولت به عنوان یک شخصیت اخلاقی قائل باشد. کانت معتقد به آمرانه بودن حقوق بشر است. زیرا اولاً، اجتماع بین المللی از دولت های دموکراتیک و عدالت گرا بهترین تضمین برای صلح بین المللی است، به دلیل آن که آزادی داخلی به دلالت منطقی با رفتار صلح آمیز خارجی مرتبط است. ثانیاً، حقوق بین الملل باید به حقوق بشر احترام بگذارد، زیرا جامعه ی مدنی عدالت محور، هدف غایی هرگونه ترتیبات سیاسی است.<sup>۳</sup>

همانطور که کانت صراحتاً در این مورد بخصوص در صلح پایدار گفته است؛ حقوق بین الملل برای آن که با عدالت هم سازگار باشد باید دولت ها را ملزم به رعایت حقوق بشر بنماید. نظام حقوق بین المللی که به افراد اجازه ی برقراری استبداد بدهد از منظر بنیادین ناقص و معیوب است. چنین نظامی با اخلاقی که مبنای نظام غایات کانت که در آن انسان ها مستعد عضویت در یک جامعه ی اخلاقی، شایسته ی تکریم و احترام معرفی می شوند، معارض است. همچنین است مفهوم حقوق بشر بین المللی، که حقوق بین الملل درصدد توجیه آن است؛ یعنی از دیدگاه کانت، حقوق بشر آن حقوقی نیست که روسای حکومت ها از سر لطف مثلاً با امضای

---

<sup>۱</sup> - لیونز، جنی ام، مداخله ی بین المللی، حاکمیت دولت و آینده ی بین المللی، ۱۳۷۳، ترجمه ی خجسته عارف نیا، ماهنامه ی اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هشتم، شماره ی ۱۱، ص ۲۲

<sup>۲</sup> - Emmanuel Kant

<sup>۳</sup> - تسون، فرناندو، فلسفه ی حقوق بین الملل، ۱۳۸۸، ترجمه ی دکتر محسن محبی، چاپ اول، انتشارات شهر دانش، ص ۱۴۶-۱۴۷

فلان کنوانسیون به اتباع خود اعطا می فرمایند بلکه حقوق بشر رکن سازنده ی تعریف بین المللی یک دولت-ملت مشروع است.<sup>۱</sup>

تئوری سنتی حقوق بین الملل بر حقوق و وظایف دولت متمرکز است و این سخن را نمی پذیرد که آن چه حقوق دولت نامیده می شود صرفاً ناشی از حقوق و منافع افرادی است که در قلمرو آن زندگی می کنند. به همین دلیل، در تئوری سنتی حقوق بین الملل مشروعیت بین المللی و حاکمیت دولت صرفاً بر اساس این که آیا دولت از نظر سیاسی بر جمعیت مردم کنترل دارد یا نه، تعیین می شود و نه این که آیا دولت نماینده ی واقعی مردم هم هست یا نه.<sup>۲</sup>

هدف اصلی از برپایی دولت و حکومت آن است که به اجزاء تشکیل دهنده ی خود یعنی فرد انسانی خدمت کند، از او حمایت کند و برای او سودمند باشد.<sup>۳</sup> هدف و غایت حقوق بین الملل نیز باید همین باشد که به افراد بشر و نه اجزاء تشکیل دهنده ی حقوق بین الملل یعنی دولت ها و حکومت ها خدمت کند، از ایشان حمایت نماید و به نفع آن ها عمل کند. احترام به دولت ناشی از ضرورت احترام به فرد است. مفهوم حاکمیت دولت هم باید در همین راستا باز تعریف شود: حاکمیت دولت در عرصه ی بین المللی موکول به مشروعیت آن در داخل است و بنابراین اصول عدالت بین المللی باید با اصول عدالت داخلی همخوان و همساز باشد.<sup>۴</sup>

البته امروزه شاهد پایان این اسطوره های حقوقی مدرن هستیم. نقش دولت مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته و یا در مواردی زیر سؤال رفته است. تکثیر زیان بار قوانین از اقتدار آن ها کاسته است و شاهد این واقعیت هستیم که عرف روابطی را که فرهنگ ما برگزیده است، تنظیم می کند.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - همان، ۱۷۷

<sup>۲</sup> - همان، ۲۱

<sup>۳</sup> - شاو، ملکم، حقوق بین الملل، ۱۳۷۴، ترجمه ی محمد حسن وقار، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، ص ۲۴۶

<sup>۴</sup> - تسون، فرناندو، فلسفه ی حقوق بین الملل، ۱۳۸۸، ترجمه ی دکتر محسن محبی، چاپ اول، انتشارات شهر دانش

ص ۲۲-۲۳

<sup>۵</sup> - رولان، نوربرت، انسان شناسی حقوقی، ۱۳۹۰، ترجمه ی دکتر رضا موسی زاده، چاپ اول، نشر میزان، ص ۱۴

دیوان بین المللی دادگستری در پاره ای از آراء خود از جمله رأی برادران لاگرانژ در اختلاف آلمان و ایالات متحده ی آمریکا اعلام نمود حقوق بین الملل در مواردی به ایجاد حق فردی اقدام نموده است.

پروفسور ریگو استاد دانشکده ی حقوق دانشگاه کاتولیک لئون می گوید: حقوق بین الملل بر آن است تا مهمترین و حساسترین راه حل های مربوط به مسائل آینده ی بشریت و بقای آن را کشف کند و دریابد. به همین جهت، نه تنها همه ی حقوقدان ها بلکه همه ی مردان و زنان آگاه جهان، مخصوصاً آن هایی که مسئولیت های سیاسی و اقتصادی بر دوش دارند، نمی توانند مسائل قابل بحث مربوط به نظام جهانی را که حقوق بین الملل ناظر بر آن ها است نادیده انگارند.<sup>۱</sup>

آن چه که در مورد نقض مقررات بین المللی مطرح شده است، مفهوم مسئولیت مشترک است. مراد از مسئولیت مشترک این است که هم کل هیأت حاکمه ی هر کشور مسئول هر گونه نقض مقررات بین المللی است که وسیله ی رکنی از ارکان دولت صورت گرفته و هم کل جامعه ی بین المللی امکان دارد از عمل نامشروع خسارت ببیند. این نوع مسئولیت خاص نظام های حقوقی بدوی است.<sup>۲</sup>

حقوق بین الملل همین که بتواند مانع پنهان شدن کشورها در پشت نظام های حقوقی داخلی به منظور عدم اجرای قواعد بین المللی شود خود موفقیت بسیار بزرگی است. چه، حقوق بین الملل به همین مقدار قانع است و کشورها را کاملاً آزاد می گذارد که در اجرای وظایف بین المللی شان به هر کیفیتی که صلاح می دانند رفتار کنند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - کاسسه، آنتونیو، حقوق بین الملل در جهانی نامتحد، ۱۳۷۰، ترجمه ی دکتر مرتضی کلانتریان، چاپ اول، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۴،

<sup>۲</sup> - همان، ۳۲،

<sup>۳</sup> - ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، ۱۳۸۵، چاپ بیستم، انتشارات گنج دانش، ص ۵۶